

Journal of
Islamic Studies about Woman & Family
1st Year , No. 2, Spring & Summer 2020

The Status of Holy Mary in Koran and Theosophy

Mahboubeh Saghab Gandom Abadi¹

Abstract

Some verses have been descended about the status and position of Holy Mary in Koran which indicates Holy Mary has obtained the faith-related and high ranking theosophic status such as obtaining a kind of divine revelation and companionship with angels as far as God represents Holy Mary as a sample and complete example of a faithful person. Whereas some believe that except prophets and the innocent Imams, other human beings are material creatures and not compatible with the invisible world. Their relationship with angels and attaining the faith-related high ranking status are impossible. But some believe that with respect to the equality of the truth of human existence, it is possible for non-innocent humans to communicate with angels and attain high status. The writer in this essay intends to deal with some examples of the status of Holy Mary in Koran and theosophy by analytical-descriptive method for confirming the second view.

Keywords: Koran, theosophy, Holy Mary, spiritual status.

1. Professor of Islamic knowledge, Ph.D. in Islamic knowledge teaching from Ferdowsi university of Mashhad. mgandomabadi@yahoo.com

مقام حضرت مریم علیها السلام در قرآن و عرفان

محبوبه سقاب گندم آبادی^۱

۳۱

چکیده

در قرآن کریم آیاتی درباره مقام و منزلت حضرت مریم علیها السلام نازل شده است که بیانگر نائل شدن آن حضرت به مقام‌های والای ایمانی و عرفانی، همانند دریافت نوعی از وحی الهی و هم‌صحبتی با فرشتگان است؛ تا جایی که خداوند در قرآن، حضرت مریم علیها السلام را به‌عنوان الگو و نمونه کامل فردی باایمان معرفی می‌نماید. این در حالی است که عده‌ای بر این باورند که غیر از پیامبران و ائمه معصومین، دیگر انسان‌ها، چون موجودی مادی هستند، با خداوند و عالم غیب سنخیتی ندارند و ارتباط آنان با ملائکه و رسیدن به مقام‌های والای ایمانی و عرفانی امکان ندارد؛ اما عده‌ای دیگر بر این باور هستند که با توجه به یکسان‌بودن حقیقت وجودی انسان، امکان ارتباط انسان غیر معصوم نیز با ملائکه و کسب مقام‌های عالی وجود دارد. نگارنده در مقاله حاضر بر آن است که برای تأیید دیدگاه دوم با روش توصیفی تحلیلی به نمونه‌هایی از مقام حضرت مریم علیها السلام در قرآن و عرفان بپردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عرفان، حضرت مریم علیها السلام، مقام‌های معنوی.

مقدمه

در قرآن مجید به زنانی برگزیده و ممتاز برمی‌خوریم که به منزلت بالایی رسیده بودند؛ به حدی که با ملائکه هم‌سخنی داشته‌اند. بخش مهمی از آیات قرآن در مورد این زنان و حکایت سرگذشت آنان نازل شده تا بدین طریق نسل‌های مختلف را متوجه ارزش و جایگاه آنان نموده و آن‌ها بتوانند با الگو قرار دادن رفتار این زنان بزرگ، گام‌های صحیح و استواری را در مسیر زندگی و فعالیت‌های اجتماعی خود بردارند.

از سویی عده‌ای بر این باورند که چون انسان، موجودی مادی است و با خداوند و عالم غیب سنخیتی ندارد، ارتباط او با ملائکه امکان ندارد؛ (به نقل از شهرستانی، ۱۳۹۵: ۲/۲۵۱؛ رازی، ۱۳۹۷: ۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۳۲) اما عده‌ای دیگر بر این باورند که با توجه دقیق‌تر به وجود انسان، ویژگی‌های روانی و توانایی‌های وی، ارتباط او با ملائکه ممکن است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

آیات زیادی در قرآن کریم درباره مقام و منزلت حضرت مریم نازل شده که نشانگر آن است که حضرت مریم علیها السلام همواره در محراب عبادت و در حال «عروج الی الله» بود. خودسازی، تزکیه نفس، پاک‌دامنی و تقرب او به خداوند متعال به حدی رسید که با دخل و تصرف در نظام آفرینش، روزی‌اش با اسباب غیرعادی به او می‌رسید. مریم علیها السلام به‌عنوان یک زن، توانست با انجام اعمال صالح و شایسته و طی طریق و سیر «سلوک الی الله»، مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد و به ولایت الهی دست یابد. او با اطاعت، خضوع، نماز، رکوع و سجود در مقابل کمال مطلق، لیاقت یافت که با ملائکه و فرشتگان الهی هم‌سخن شود و به مقام دریافت وحی از جانب خداوند برسد. (دوست محمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶) آیاتی نیز بیانگر آن است که آن حضرت علاوه بر ارتباط با فرشته به مقامی رسید که نمونه کامل فردی باایمان شد و به آنجا رسید که خداوند او را مَثَل و نمونه‌ای برای همه مؤمنان اعم از زن و مرد قرارداد. (تحریم، ۱۲ و ۱۱) این نوشتار بر آن است که بر اساس آیات قرآنی به تبیین جایگاه آن حضرت و نیز به نمونه‌هایی از مقام‌های وی در قرآن و عرفان بپردازد.

با توجه به اینکه بحث این مقاله مربوط به جایگاه حضرت مریم در قرآن، به‌خصوص در

ارتباط او با جهان غیب از طریق ملائکه است، قبل از ورود به بحث مقام آن حضرت، باید کمی به بحث ماهیت انسان و ارتباط قرآن و عرفان پرداخته شود.

۱- ماهیت انسان

از دیدگاه دین، انسان دارای دو بعد است:

۱. بعد مادی که از نطفه، آغاز و با مرگ به پایان می‌رسد. (انسان، ۲؛ مؤمنون، ۱۴)
۲. بعد معنوی که گاهی از آن با کلماتی از قبیل روح یاد می‌شود. (حجر، ۲۹؛ شمس، ۸-۱۱) این بعد از انسان از بین رفتنی نیست؛ بلکه با مرگ از بدن جدا شده و به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردد. (فجر، ۲۷) از آنچه بیان شد روشن می‌شود که با توجه به ماهیت دوی بعدی انسان، او می‌تواند هم با عالم ماده و هم با عالم ملکوت ارتباط داشته باشد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۳۳/۱)

البته باید توجه داشت که معنای این امر الزاماً امکان ارتباط برای همه انسان‌ها نیست؛ بلکه این امکان برای انسان‌هایی است که با تلاش اختیاری، موجب تکامل روح خود شده و زمینه ارتباط با ملائکه را فراهم می‌کنند.

بنابراین با توجه به نکته پیش گفته درباره ماهیت انسان، او ذاتاً استعداد ارتباط با موجودات غیبی از جمله ملائکه و تأثیرپذیری از آن‌ها را دارد.

۲- قرآن و عرفان

یکی از پرسش‌های کلیدی که همواره دغدغه عرفان‌پژوهان بوده این است که آیا عرفان، دارای آموزه‌های وحیانی در قرآن نیز است. در پاسخ باید گفت که در حوزه عرفان، انسان مراحل کمال را با حرکت از ظاهر جهان و کثرات آن برای رسیدن به جهان باطن و وحدت طی نموده، با گذشتن از جاده شریعت و پابندی به اصول آن، گام بر طریقت و مرحله خودشناسی متعالی و عرفانی می‌نهد. پس از سلوک روحانی، به مرحله شکوفایی استعدادهای نهفته در وجود خویش می‌رسد و به مرحله عین‌الیقین نائل می‌شود و سرانجام در مرحله

حقیقت در اثر معرفتی که در طی سلوک عرفانی در مراتب آفاق و انفس حاصل می‌کند، به مرحله حق‌الیقین دست می‌یابد و حقیقت جان و در نهایت، جهان بر او آشکار می‌شود و در نتیجه با حقیقت خویشتن که حقیقتی یگانه با حق است، دیدار می‌کند.

قرآن کریم که کتاب معرفت‌الله و صحیفه تبیین راه و قانون سیروسلوک معنوی برای انسان‌سازی است، از عرفان تهی نیست و به تعبیر امام خمینی، مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن آمده، در کتاب دیگری وجود ندارد (تبیان، ۱۳۹۱: ۶۳) و نیز در جای دیگری می‌فرماید: «قرآن کریم مرکز همه عرفان‌ها است، مبدأ همه عرفان‌ها است.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۳۸/۱۹)

باید به تعابیر قرآن کریم در این زمینه توجه کرد. به‌راستی طرح آیه شریفه ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (انعام، ۱۰۴) و آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف، ۱۱۰) و آیه ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر، ۱۰) برای چیست؟ آیاتی که می‌گوید «لقاءالله» به‌معنای لقاء وجه است، رؤیت شهودی با چشم سر و بصیرت خداوند متعال در همین دنیا ممکن است و آیاتی که «امید لقاء رب» را با امر به عمل صالح مطرح می‌نماید و نیز تصعید تکاملی انسان را با انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمال طیبه و رفعت به مکانت برتر و مقام‌های معنوی طرح می‌نماید، برای چیست؟ مگر عرفان، گردیدن، صبرورت و شدن انسان برای «لقاءالله» نیست و مگر قرآن کریم، مسیر این ملاقات را از فهم و بصیرت به ﴿وَنَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر، ۲۹) تا ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق، ۶) تبیین نکرده است؟

۳- حضرت مریم علیها السلام در قرآن و عرفان

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که خطوط کلی عرفان در قرآن به‌صراحت وجود دارد؛ بنابراین در این نوشتار به بررسی برخی از مقام‌های حضرت مریم از دیدگاه قرآن و عرفان می‌پردازیم.

۳-۱- مقام عبودیت حضرت مریم

نتیجه عبادت واقعی حق، عروج انسان به کمال نهایی او است. مریم علیها السلام یکی از بندگان خالص خداوند بود که همواره در محراب عبادت و در حال «عروج الی الله» بود. در رابطه با مقام عبادت حضرت مریم، خداوند در آیه‌ای خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أهلكا شَرْقِيَا﴾. (مریم، ۱۶) (در کتاب آسمانی قرآن از مریم یاد کن، آنگاه که از خانواده خود [به صورت متواضعانه و گمنام] جدا شده و در منطقه‌ای شرقی قرار گرفت) او در حقیقت می‌خواست مکانی خالی و فارغ از هر گونه دغدغه پیدا کند که به رازونیا با خدای خود پردازد؛ یعنی حضرت مریم چون عزم سفر به کوی دوست را نمود، پس به خلوتی رفت و خود را از میان مردم بیرون کشید و در تحت تربیت پیامبر بزرگ خدا، حضرت زکریا علیه السلام به عبادت و تزکیه نفس پرداخت.

بنا به گفته مفسران، حضرت مریم به جانب شرقی بیت المقدس رفت و در آنجا حجره‌ای برای عبادت گرفت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳/۱۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۱/۱۶) و بنا بر نظر عرفا به جانب شرقی وجود خودش رفت؛ یعنی از عالم طبیعت و نفس خودش به جانب شرقی روحش صعود کرد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۷/۲) و اینکه جانب شرقی را انتخاب کرد، برای این است که دین فرزندش عیسی علیه السلام دینی شرقی است؛ برخلاف دین حضرت موسی علیه السلام که دینی غربی است؛ زیرا شرق عالم وجود، بُعد ملکوتی عالم وجود و غرب عالم وجود، بُعد مادی و طبیعی عالم وجود انسان است. (ر.ک. ابن عربی، ۱۴۲۲: ۸/۲) اینکه دین حضرت عیسی علیه السلام شرقی است کنایه از این است که دینی ملکوتی بوده و بر مبنای محبت و عشق استوار است. برخلاف دین حضرت موسی علیه السلام که طبیعت سختی داشت و دستورات مشکلی برای بنی اسرائیل آورده بود؛ زیرا قوم بنی اسرائیل، قومی لجوج و عنود، سرسخت، بسیار ماده‌گرا، دنیایی و دنیا زده بودند، که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾؛ (قصص، ۴۴) (و چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم، تو در جانب غربی [طور] نبودی و از گواهان [نیز] نبودی) بنابراین، از اینکه مریم علیها السلام به جانب شرقی مسجد الحرام می‌رود و موسی علیه السلام فرمان نبوت را از جانب غربی

کوه طور می‌گیرد، معلوم می‌شود که اصل این‌ها حقایقی باطنی است که در رفتار مریم و موسی (علیهم‌السلام) خود را می‌نمایاند. (ر.ک. ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۲۴/۲)

۳-۲- حضرت مریم و مقام تجلی رزاقیت

حضرت مریم به خلوت رفت و تحت نظر مریمی و شیخس حضرت زکریا (علیه‌السلام) سلوک به سوی خدا را پیش گرفت و چنان در طی مراحل و درجات سلوک موفق بود که هر وقت زکریا (علیه‌السلام) نزد او می‌رفت، او را در منزلی جدید از منازل روحانی می‌دید و او را در پله‌ای نزدیک‌تر به توحید مشاهده می‌کرد؛ به طوری که خود زکریا (علیه‌السلام) تعجب کرده بود که دختری با سن و سالی کم، چگونه این چنین مراتب سلوک را می‌پیماید که هر گاه برای خبرگیری از او پیش او می‌آید، او را در مرتبه‌ای جدید می‌یابد.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأُتْبِتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بغير حسابٍ﴾. (آل عمران، ۳۷) (پس پروردگارش مریم را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرارداد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد نزد او نوعی خوراکی غیرفصل می‌یافت؛ می‌گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می‌گفت: این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد) البته کرامات همیشه صورت عمل سالک است و در حقیقت این غذاهای ظاهری، تجسم خارجی مقام باطنی مریم است و در واقع از درون وجود مریم در بیرون تجلی کرده، تجسم یافته، جنسیت پیدا کرده و به صورت غذا در آمده است. (ر.ک. ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۰۴/۱)

۳-۳- حضرت مریم (علیها السلام) و مقام رؤیت فرشته الهی

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾. (مریم، ۱۷) (مریم [میان خود و آنان حجابی افکند] تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد. در این هنگام ما روح خود [یکی از فرشتگان بزرگ] را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی‌عیب و نقص و خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد.)

مریم در مسیر سلوک به سوی خدا از عالم طبیعت بیرون آمده و روحش عروج کرده و آن قدر بالا می‌رود تا با مقام نفس کل یا وجود مقدس جبرئیلی اتصال برقرار می‌کند؛ (ر.ک. ابن عربی، ۱۴۲۲: ۷/۲) زیرا عالم آفرینش از سه مرتبه کلی تشکیل شده است؛ عالم عقل، عالم نفس و عالم طبیعت. عالی‌ترین مرتبه عالم آفرینش، عالم عقل است که فوق عالم نفس است؛ اگر سالک وارد عالم عقل شود، در واقع وارد عالم حق شده است. مریم در تحت تربیت زکریا از عالم طبیعت به در می‌رود، وارد عالم ملکوت شده و روحش بالا می‌رود، تا جایی که با عالی‌ترین مقام عالم نفس، یعنی جبرئیل و روح القدس اتصال می‌یابد.

۳-۴- حضرت مریم علیها السلام و مقام تقوای الهی

در ادامه داستان دین آن روح پاک، حضرت مریم علیها السلام که می‌توان گفت در قبل از اسلام، زنی به مقام او نرسیده، از دیدن منظره‌ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته، ترس و وحشتی به او دست داد؛ بنابراین بلافاصله «گفت: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم، اگر پرهیز کار هستی» ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتِ تَقِيًا﴾ (مریم، ۱۸) و این نخستین لریزه‌ای بود که سراسر وجود مریم را فراگرفت.

بردن نام خدای رحمان و توصیف او به رحمت عامه‌اش از یک سو و تشویق او به تقوا و پرهیزکاری از سوی دیگر، همه برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سوئی دارد، آن را کنترل کند؛ بنابراین این آیه اشاره به این نکته دارد که مریم بانوی پرهیزگار و برگزیده قرآن، چنان جایگاه بلندی دارد که بعضی مقام وی را برتر از برخی انبیای بزرگ، مانند زکریا و یوسف دانسته‌اند.

مریم علیها السلام کاری کرد که زکریا علیه السلام آن را انجام نداد. او زمینه بیشتری برای طلب نشانه داشت؛ زیرا صاحب فرزندشدن دختری بدون همسر، بسی شگفت‌آورتر است از فرزنددارشدن مردی در سن پیری با زنی که نازا است؛ یا درباره حضرت یوسف خداوند می‌فرماید: «یوسف در مقام قصد مقدمات عمل و عمل خارجی، از گناه مصون ماند»؛ ولی مریم نه تنها خود از گناه مصون ماند، بلکه دیگری را نیز به خدا ترسی و پرهیزگاری فرمان داد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/۲۴۳)

البته خود اتصال با مقام جبرئیلی برای انسانی که تاکنون با موجودات مادی و بسیار محدود و ناقص ارتباط داشته و با آن‌ها مأنوس بوده، وحشت آور است. مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس‌العمل آن مرد ناشناس بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی بسیار؛ اما این حالت دیری نپایید. مرد ناشناس زبان به سخن گشود و مأموریت و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ﴾. (مریم، ۱۹) (من فرستاده پروردگار تو هستم) این جمله همچون آبی که بر آتش بریزد، به قلب پاک مریم آرامش بخشید؛ ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد؛ چراکه بلافاصله افزود: ﴿لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا﴾. (مریم، ۱۹) (آمده‌ام تا پسر پاکیزه‌ای [از نظر خلق و خوی و جسم و جان] به تو ببخشم)

تا وقتی که مریم در عالم طبیعت بود، مثل هر شخص دیگر، «عقل» به صورت نطفه و استعداد در وجود او حضور داشت؛ ولی فعلیتی نداشت؛ زیرا مریم یا هر سالک دیگری که عزم خروج از زمین طبیعت و پرواز به آسمان ملکوت را بنماید، در سایه تربیت ولی‌ای مثل زکریا همچنان که روحش بالا می‌رود و از طبیعت ارتفاع می‌گیرد، این نطفه هم در جهت به فعلیت رسیدن و عقل شدن حرکت می‌کند تا وقتی که انسان به مرحله نفس کل می‌رسد که در این مرحله، جنین عقل در وجود آدمی کامل می‌شود و انسان طبیعی به این مرحله که می‌رسد، انسانی عقلی می‌شود.

بنابراین و بنا بر آنچه از ابن عربی بیان کردیم و نیز سخن جبرئیل که «من فرستاده خدا هستم و آمده‌ام که به تو پسری عطا کنم»، دوباره لرزش شدیدی وجود مریم را فراگرفت و بار دیگر در نگرانی عمیقی فرورفت و «گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده‌ای نبوده‌ام؟» ﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا﴾ (مریم، ۲۰)

در حقیقت او در این حال تنها به اسباب عادی می‌اندیشید؛ زیرا افعال الهی دو قسم است: قسمی که بدون اسباب و مسببات صورت می‌گیرد؛ مثل تکوینات که عبارت است از آسمان‌ها، ملائکه، لوح و قلم، عرش و هزارها چیز دیگر و قسمی که توسط اسباب و مسببات صورت می‌گیرد؛ مانند فرزنددار شدن. حضرت مریم علیها السلام با اینکه می‌دانست که حضرت آدم

از گل خلق شده، ولی این را هم می‌دانست که خلقت حضرت آدم (علیه السلام) عنوان ولادت و زایش نداشته؛ چون نه پدر داشته و نه مادر؛ ولی غافل از اینکه خدا قدرت دارد فرزندی بدون پدر متولد کند که فقط مادر داشته باشد.

مریم نمی‌توانست باور کند که به چنین مقامی رسیده است؛ البته تعجب و ناباوری از آنجاست که سالک تاکنون در عالم طبیعت زندگی می‌کرده و در عالم طبیعت هر چیزی که پیدا شود، معلول اسباب و علل طبیعی و مادی است؛ بنابراین اگر زنی حملی بیاید یا باید از ناحیه مردی که با او ازدواج کرده باشد، یا از ناحیه مردی که با او ارتباط نامشروع داشته است. همچنین اگر هر سالکی می‌خواهد تبدیل به عقل شود و نطفه عقل در وجودش پدید آید، باید اسباب و علل مادی داشته باشد و مریم، چنین اسباب و عللی را ندیده بود.

اما به‌زودی توفان این نگرانی مجدد نیز با شنیدن سخن دیگری از پیک پروردگار، فرونشست. او با صراحت به مریم «گفت: مطلب همین است؛ اما پروردگارت فرموده که این کار بر من سهل و آسان است»؛ ﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ﴾ (مریم، ۲۱) یعنی تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت، در کنار محراب عبادت خویش دیده‌ای، تو که می‌دانی جدت آدم از خاک آفریده شده، این چه تعجب است که از این خبر، داری؟ پروردگارت فرموده: این کار برای من آسان است؛ زیرا قدرت خداوند، حاکم بر اسباب و علل طبیعی است؛ بنابراین، جمله «هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ» و جمله «وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا»، یعنی خدا چون قضای امری را براند، همین که بگوید: باش؛ هست.

سپس افزود: «ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم» ﴿وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ﴾ و همچنین «رحمتی از سوی خود» ﴿وَ رَحْمَةً مِّنَّا﴾ و به هر حال «این امری است پایان یافته» و جای گفت‌وگو ندارد. ﴿وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ (مریم، ۲۱)

۳-۵- حضرت مریم (علیها السلام) و مقام حیرت در قرآن و عرفان

خداوند در رابطه با حامله شدن حضرت مریم می‌فرماید: «سرانجام مریم باردار شد» ﴿فَحَمَلَتْهُ﴾ و آن فرزند موعود در رحم او جای گرفت. «این امر سبب شد که او [از

بیت المقدس [به مکان دوردستی برود]. ﴿فَأَنْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا﴾ (مریم، ۲۲) او در این حالت در میان بیم و امید و حالت نگرانی توأم با سرور به سر می برد؛ گاهی به این می اندیشید که این حمل، سرانجام فاش خواهد شد و آنگاه چه کسی از من قبول می کند که زنی بدون داشتن همسر باردار شود؟ من با این اتهام چه کنم؟ اما از سوی دیگر، احساس می کرد که این فرزند، پیامبر موعود الهی و تحفه بزرگ آسمانی است؛ خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجزه آسایی او را آفریده، چگونه تنها می خواهد گذاشت؟

پس از آنکه مریم، وجود طفل را در خود احساس کرد، دیگر نتوانست تحمل کند و در محل سُکنای خود بماند؛ بنابراین بیت المقدس را ترک کرد و به بیرون شهر رفته و در بیابان سر نهاد. شیخ طوسی در تهذیب از ابی حمزه ثمالی و از حضرت سجاد علیه السلام در این آیه نقل فرموده که مریم از دمشق خارج شد و تا کربلا آمد؛ پس در محل قبر حضرت حسین علیه السلام وضع حمل نمود و شب، مراجعت نمود. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۰۷/۳)

از جمله عناصری که در عرفان به عنوان یکی از مراحل سلوک معرفی می شود، «دعوت به حیرت» است که برخی عارفان آن را نهایت مرتبه دین ورزی می شمارند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «اللهم زدنی تحیراً فیک». (ابن عربی، ۱۹۷۵: ۲۶۵/۴) (خداوندا، تحیر من درباره خودت را زیاد کن). ابن عربی معتقد است که طلب حیرت، طلب زیادت معرفت قلبی انسان کامل است. (ابن عربی، ۱۹۷۵: ۲۱۷/۶)

بیابانی که حضرت مریم بدان رسید، در عرفان، اشاره به همان بیابان حیرت است که هاجر هم در آن گرفتار شده بود. هاجر دیده بود که هم ابراهیم و هم جبرئیل او را تنها گذاشته و برگشته اند و اوست با طفل نوزاد و بدون اتکا به هیچ انسان یا ملکی و هیچ سبب مادی و طبیعی؛ مریم هم تمام اسباب را از خود مقطوع می دید؛ زیرا زکریا نزدش نبود، جبرئیل هم نبود و او بود و دنیایی تنهایی و بیابانی از وحشت.

زکریا او را تا مقام روح القدس و دروازه عالم عقل پیش برده، او را به جبرئیل سپرده بود و خود برگشته بود؛ جبرئیل هم طفل عقل را در او متکون کرده و او را به مرتبه عقل رسانده بود؛ وارد عالم عقل کرده و برگشته بود؛ یعنی زکریا او را از عالم ماده و از مراتب نازلۀ عالم

نفس، عبور داده و به عالی‌ترین مرتبه عالم نفس که عالم نفس کل باشد، رسانده بود؛ نفس کل یا جبرئیل هم او را از عالم خود عبور داده و به مقام عقل رسانده بود؛ اما جبرئیل نمی‌تواند وارد عالم عقل شود و وحشت مریم از همین بریدگی از اسباب واسطه و ارباب است که البته اتکای به این‌ها شرک است. اکنون که از طرفی از همه این‌ها منقطع گشته و از طرفی می‌خواهد در وادی عقل که وادی بی‌نهایت است، حق را به‌طور مطلق ببیند و در مظاهر نبیند، این هر دو امر، وحشت‌زا و حیرت‌زا است. (ر.ک. جامی: ۱۳۷۰: ۲۸۰؛ ابن عربی، ۱۹۷۵: ۲۱۵/۴؛ بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۷)

۳-۶- حضرت مریم علیها السلام و مقام کرامت

سرانجام دوران حمل مریم پایان گرفت. گرچه در این حالت، زنان به آشنایان و دوستان خود پناه می‌برند تا برای تولد فرزند از آن‌ها کمک گیرند، ولی چون شرایط مریم، استثنایی بود و هرگز نمی‌خواست کسی وضع حمل او را ببیند، با آغاز درد زائیدن، راه بیان را پیش گرفت. قرآن در این زمینه می‌گوید: ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ (درد وضع حمل، او را به کنار درخت خرمایی کشاند.) به کنار درختی رفت که تنها بدنه‌ای خشک از آن باقی مانده بود. در این حالت، طوفانی از غم و اندوه، سراسر وجود پاک مریم را فراگرفت. به قدری این طوفان بر دوشش سنگینی می‌کرد که بی‌اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم!» ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا﴾ (مریم، ۲۳)

برخی گفته‌اند: بدیهی است تنها ترس تهمت‌های آینده نبود که قلب مریم را می‌فشرد، مشکلات و مصائب دیگری مانند وضع حمل تنهای تنها و بدون قابله و دوست و یاور، نبودن محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذایی برای خوردن و وسیله‌ای برای نگهداری مولود جدید، این‌ها همه اموری بود که سخت او را تکان می‌داد. (بابایی، ۱۳۸۲: ۸۶/۳)

اما حقیقت آن است که آنچه باعث درد مریم شده بود و او را به گوشه‌گیری به‌سوی تنه درخت خرما سوق داد، تا آرزوی مرگ و فراموش شدن کند، گرسنگی و تشنگی و نیز ترس از رسوایی و بی‌آبرویی برای فرزنددار شدن نبوده، بلکه مسئله مهم‌تری بوده است؛ (حسینی،

۱۳۹۲: ۶۱؛ میدی، ۱۳۵۷: ۳۱/۶) زیرا اگرچه او تابع شریعت زکریا بود، ولی خودش نبوت «انبیایی» داشت؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/۲۴۳) یعنی بر او وحی می‌شد ولی رسالت نداشت؛ بنابراین تمام نگرانی او به دلیل این بود که نبوتش زیر سؤال رود و با وجود آن فرزند، قومش آیین او را نپذیرند.

عین‌القضات همدانی با توجه به دل‌تنگی حضرت مریم علیها السلام و شرم او از رویارویی با مردم، آیه را این‌گونه تأویل کرده است که آرزوی مرگ کردن حضرت مریم علیها السلام نه به دلیل ترس از ملامت خلق، بلکه به سبب شفقت و دل‌سوزی وی بر آدمیان بود؛ زیرا آن حضرت نمی‌خواست مردم با نسبت دادن اتهامات ناروا به وی، گرفتار عقوبت شوند. (عین‌القضات همدانی، ۱۳۶۲: ۱۹۲/۲)

از سویی در زایش جسمانی، وقتی مادری می‌خواهد طفلی را به دنیا آورد، چه حالی دارد اگر تنها و رهاشده باشد، هیچ‌کس نباشد که کمکش کند و از طرف دیگر مردم در حقش بدگمان باشند، قضاوت‌های ناروا نمایند و نسبت به او بهتان و افترا بزنند؟ چنان‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بازگشت از غار حرا که خود را حامل طفل قرآن می‌دید، در زایش این عقل، تنهای تنها بود و یقین داشت که وقتی این طفل (قرآن) را به میان کفار قریش ببرد، به او بهتان و افترا خواهند زد و او را ساحر، شاعر، مجنون یا مفتون خواهند خواند.

این بود که مریم علیها السلام تنه خشک درخت خرمایی را در آن بیابان دید و بدان پناه آورد. این تنه درخت خشک در واقع، وجود خود سالک است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۸/۲) که در اوج بی‌پناهی و سرگشتگی، ناامید و مأیوس شده و دیگر از حرکت و به این طرف و آن طرف زدن خسته شده و در یکجا ساکن می‌شود، در خود فرو می‌رود، سر در گریبان خود فرومی‌برد و متفکر و متحیر می‌ماند که چه کند.

اما این حالت نیز زیاد به طول نینجامید و همان نقطه روشن امید که همواره در اعماق قلبش وجود داشت، درخشیدن گرفت. «ناگهان از طرف پایین پایش ندایی سر زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی [گوارا] قرار داده است.» ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ (مریم، ۲۴) نظری به بالای سرت بیفکن که چگونه ساقه

خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده است. «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فروریزد». ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا خَنِيًّا﴾ (مریم، ۲۵) عبارت «جِذْعِ النَّخْلَةِ» استعاره است از درخت خرمای ماده خشک، که خداوند ابتدا برای دل‌گرمی حضرت مریم، قدرت بی‌منتهای خودش را به نمایش می‌گذارد و درخت خرمایی که اگر تازه هم بود، بدون بارورشدن، میوه نمی‌داد، با تکانی از طرف مریم، سبز و میوه‌دار می‌کند.

در تأیید آنچه بیان شد، در تفسیر اطیب البیان چنین آمده است: گویا خداوند اراده فرموده که به حضرت مریم بفهماند که مثل تو مثل این نخل و رطب است؛ خداوندی که قدرت دارد از نخله یابسه، رطب تازه ساقط کند و از زمین ساده، آب استخراج کند، قدرت دارد که از رحم زن بدون شوهر در ظرف چند ساعت، انسان تمام و کمال خارج فرماید. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۸۰/۴) نتیجه اینکه بر مریم این موضوع کاملاً روشن شد که این ولد، آیت بزرگ الهی و تفضل خدا بر او است. (طیب، ۱۳۷۸: ۴۳۳/۸)

عزالدین نسفی در کتاب انسان کامل می‌گوید: خداوند خزینه‌های بسیاری دارد؛ همچون خزینه وجود و حیات، صحت و رزق، امن و سعادت و... که آن‌ها را به هر که بخواهد می‌دهد و اگر بنده به این مسئله اشراف پیدا کند، توجه از علل و اسباب مادی در او از بین می‌رود و تنها به مسبب‌الاسباب حقیقی روی می‌آورد. (نسفی، بی تا: ۴۳) این مقام، مقام ولایت است؛ زیرا در عالم، علم و قدرت هیچ کس به اندازه ولی نیست و فضیلت ولی بر نبی این است که می‌تواند در حقیقت و باطن امور تصرف کند؛ (نسفی، بی تا: ۱۰۲) همچون حضرت مریم که به این مقام رسید؛ زیرا خداوند فرمود: خواستیم تا برکت دست تو به درخت رسد و درخت خرما بارور گردد، تا عالمیان بدانند که هر کس در غم و اندوه ما بود، دست وی شفای دردها خواهد بود. (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱: ۴۲/۶)

نکته دیگر اینکه برکاتی که شامل حال انسان می‌شود، دو گونه است: یکی برکاتی که نتیجه اعمال خود انسان است و دیگری برکاتی که خدا از لطف خودش به انسان می‌دهد؛ همچنین اشاره شد که کرامات، همیشه صورت عمل سالک است. در این داستان خداوند

بیان می‌کند که مریم ابتدا به مکان «شرقی» رفت و سپس بین خود و قومش حجاب قرار داد و پس از آن به مکان «قصی» رفت؛ یعنی مریم با انتخاب و اختیار خود ابتدا به شرق عالم وجود خود سیر کرد و سپس بین خود و همه خواسته‌های غیرخدایی اش حجاب قرار داد و به غیر خدا هیچ توجهی نکرد تا به مکان «قصی»، یعنی دل و قلب خود رسید؛ آنگاه خداوند روح خود را برای او فرستاد.

بیشترین موهبت‌هایی که نصیب انسان می‌شود همگی از لطف و عنایت خداوندی است و انسان در آن هیچ نقشی ندارد؛ بنابراین خداوند به رسول خودش می‌گوید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ (انفال، ۱۷) (و تو نیز ای پیامبر، خاک و ریگ در صورت آن‌ها نپاشیدی؛ بلکه خدا پاشید) اما در داستان حضرت مریم، اگرچه تمام کارهای او با معجزه بود، (طعام بهشتی معجزه بود، فرشته دیدن، مادر شدن، به جذع نخل آمدن، جذع را جوان کردن و میوه‌های شاداب دادن نیز کرامت بود) اما خدا به وسیله وجود مبارک مسیح به مریم می‌فرماید: تو نیز دستی تکان بده. درخت خشکی که پر از خرما شده، می‌توانست شاخه‌اش را نیز خم کند، اما خداوند می‌خواست، مریم نیز نقشی داشته باشد؛ البته وقتی خداوند نهر آب را به جوشش درمی‌آورد، آب، فیض و موهبتی است از سوی خدا؛ یعنی نهر، خودش به جوشش درمی‌آید و حضرت مریم در او هیچ نقشی ندارد و این نکته اشاره دارد به اینکه اگرچه قابل، باید ظرفیت پیدا کند تا از طرف فاعل، فیضی بگیرد، ولی آنگاه که ظرفیت پیدا شد، فیض خداوندی سرازیر خواهد شد.

۳-۷- حضرت مریم (علیها السلام) و مقام مادری

در ادامه آنچه بیان شد، در قرآن چنین آمده است: ﴿فَكَلِمَیْ وَ اَشْرَبِیْ وَ قَرِّیْ عَیْنًا فَاِمَا تَرِیْنَ مِنْ الْبَشْرِ اَحَدًا فَقَوْلِیْ اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیَا﴾ (مریم، ۲۶) [از این غذای لذیذ و نیروبخش] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش و چشمت را [به این مولود جدید] روشن دار [و اگر از آینده نگرانی، آسوده خاطر باش؛] پس هرگاه بشری دیدی [و از تو در این زمینه توضیح خواست] با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی‌گویم). از تعبیر آیه چنین برمی‌آید که نذر روزه سکوت برای آن

قوم و جمعیت، کار شناخته شده‌ای بوده است؛ به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند؛ ولی این نوع روزه، در اسلام، مشروع نیست.

همچنین برای جاری شدن آب در زیر پای مریم (که در آیات ۲۴ و ۲۵ آمده و قبلاً به آن اشاره شد) بایستی «مجاز لفظی» در نظر گرفت؛ زیرا جاری شدن آب، تنها در «تحت» (زیر) چندان قابل پذیرش نیست و باید عبارت «تحت ارجلها» (زیر پایش) یا «جنبها» (کنارش) را برای تکمیل معنا در نظر گرفت؛ بنابراین، عبارت «مِنْ تَحْتِهَا» تأییدی است برای برانگیخته شدن عیسی به نبوت، از همان لحظه تولد؛ زیرا با استفاده از سیاق و انسجام کلی قرآن، روشن می‌شود که با توجه به اینکه عبارت «چشم‌روشن داشتن» در قرآن، تنها درباره دعای انبیا برای نبوت و یا امامت فرزندانشان استعمال شده، (فرقان، ۷۴ و قصص، ۱۳) واژه «سَرِیا» بیش از آنکه به نهر آب دلالت داشته باشد، به وجود حضرت عیسی (علیه السلام) دلالت دارد. (ر.ک. ابن عربی، ۱۴۲۲: ۹/۲) نتیجه آنکه درباره «وَقَرَّى عَيْنًا»، چه قرءة العینی بالاتر از اینکه خداوند به او فرزندی عنایت فرماید که دارای مقام اولوالعزمی باشد و در اول ولادت، تکلم کند و معجزات بزرگی مثل احیای اموات و شفای کور و امثال این‌ها از او سر بزند. (طیب، ۱۳۷۸: ۴۳۳/۸)

توضیح اینکه برخی گفته‌اند: با توجه به سیاق آیات، مفهوم جوی و نهر، به دلیل وجود عبارت «فَكَلِي وَاشْرَبِي»، مناسب‌تر است؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵/۱۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۸۰/۴) ولی در پاسخ باید گفت: اگر قرار باشد واژه «فَكَلِي» را نتیجه وجود «رُطْبًا جَنِيًا» و واژه «وَاشْرَبِي» را نتیجه وجود «سَرِیا» دانست، عبارت «وَقَرَّى عَيْنًا» به چه بازمی‌گردد؟ مریم چگونه چشمش روشن باشد؛ تنها با خرما و آب؟ زیرا حُزن مریم را فقط عیسی می‌تواند بزداید؛ نه جوی آب.

اکثر مفسران، واژه «سَرِیا» را به معنای نهر کوچک و آب روانی دانسته‌اند که از زیر پای مریم روان شد؛ اما حقیقت آن است که واژه «سرایا» جمع «سَرِیا» در زبان عبری و در تورات، به معنای سربازان پنهان خداست و آنچه درباره سربازان مخفی در تورات گفته شده، کاملاً با باور قرآنی ما درباره حضرت عیسی منطبق است؛ زیرا وی به دست کاهنان کشته نشد، بلکه

آن‌ها توهم کردند که عیسی را کشته‌اند؛ در حالی که عیسی، زنده است و خداوند او را به آسمان برده است. (نساء، ۱۵۷ و آل عمران، ۵۵)

بنابراین، واژه «سَریا» در زبان عربی، استعاره‌ای مفهومی به معنای «سرباز مخفی خداوند» است که در قرآن برای حضرت عیسی به کار رفته و معلوم می‌شود که پیش از نزول قرآن کریم، «سرایا» برای یهودیان و فرزندان عمران و مریم، اصطلاح شناخته‌شده‌ای بوده است. بشارت به مریم در حین اندوه و ناراحتی، به این فرزند، می‌توانست برای وی دلگرم‌کننده باشد؛ زیرا در شرایطی که مریم، ترس از رسوایی داشته، جاری شدن نهر آب اگرچه می‌تواند مایه دل‌گرمی باشد، ولی نمی‌تواند دلیلی کامل برای از بین رفتن اندوه و ترس او باشد.

از سویی ظاهر سیاق آیه می‌رساند که ضمیر فاعل در جمله «ناداها» باید به عیسی علیه السلام برگردد، (طیب، ۱۳۷۸: ۴۳۲/۸) نه به روح و این ظهور، قید «مِنْ تَحْتِهَا» را تأیید می‌کند؛ چون با حال مولود نسبت به مادرش در حین وضع حمل مناسب‌تر است تا حال روح و مریم؛ به دلیل اینکه باید تبیین گردد که این حزن وجود مبارک مریم چه بود و با چه چیزی باید حل می‌شد؟ او که سالیان متمادی از راه غیب روزی می‌گرفت، غم اکل و شرب داشت؟

پس معلوم می‌شود نگرانی مریم در تهمت‌زدایی از خودش بود؛ زیرا شکی نبود که حضرت مریم مقام عصمت داشت، اما این تهمت به عصمتش باید حل می‌شد. اگر عیسی حرف بزند و بگوید که مادر غصه نخور، درخت خرمایی خشکیده سرسبز شود، آبی هم پیدا شود، مشکل مریم حل نمی‌شود؛ بلکه باید به مریم گفته شود که تو نگران تهمت به عصمت نباش که ما آن را حل می‌کنیم؛ بنابراین، «فَنَادَاَهَا» نمی‌تواند ندای فرشته باشد؛ بلکه تنها می‌تواند ندای عیسی علیه السلام باشد؛ پس این کودک نورسیده می‌فرماید: محزون نباش که خداوند در زیر [پای] تو فرزندی را قرار داده که پیامبر خداست و از تو تهمت‌زدایی می‌کند. بنابراین، عبارت «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»، کلام حضرت عیسی با مردم بود و نیز عبارات «فَنَادَاَهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي»، «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ»، «فَكَلِي وَأَشْرَبِي» و «فَأَمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا»، همه حرف‌های حضرت عیسی علیه السلام بود. پس از آن نیز، مریمی که به دلیل خجالت از شهر خارج شده بود، شبانه به نزد قومش نیامد و یا بچه را زیر دامن خود نگرفت؛ بلکه بدون ترس

و واهمه و بدون هیچ نگرانی، بچه را در بغل گرفت و علنی نزد مردم آورد.

۳-۸- حضرت مریم علیها السلام و مقام اصطفاى الهی

حضرت مریم پس از گذر از مرتبه سفلی طبیعت، یعنی عالم کون و فساد، آزاد شده بود و به همین سبب، خورشید معنویت در او طلوع کرده و وجودش را لبریز از انوار الهی و پرتوهای روحانی کرده بود. پس از حیرت و یأس و پناه بردن به تنه خشکیده وجود خودش، بالاخره طفلش را به دنیا آورد؛ اما ناگهان این طفل او را صدا می‌زند:

ای مادر، دیگر غمگین مباش که خداوند بر تو رحمت کرد و عنایتش را شامل حال تو گرداند و دیگر به غیر خودت متکی نباش و زکریا و جبرائیل را در نظر میاور. تو امروز تبدیل به عقل شده‌ای؛ آن‌هم عقلی که مظهر تام خداست و اینکه امروز عقل در تو به کمال رسیده، یعنی خدا در وجود تو ظهور تام نموده است (به قدر استعداد و قابلیت) و چون خدا در درون تو راه یافت، پس با ارزش ترین ثروت دنیا در تو به ودیعه نهاده شده و بزرگ ترین گنج در تو استخراج شده که این ثروت و گنج، همان نور و حکمت است؛ بنابراین تو از امروز در دو جهت حکمت عملی و حکمت نظری غنی شده‌ای و با حکمت عملی خودت، علم به باطن افعال و با حکمت نظری خودت، علم به باطن اشیا داری و با این علوم لدنی که از درون خودت می‌جوشد، دیگر غمی مدار که ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس، ۶۲).

در حقیقت، خداوند آن حضرت را در چنان وضعیتی قرار داد که تنها معجزه می‌توانست دامان پاک او را از لوث تهمت‌ها و سخنان ناروای مردم و معاندانی بزدايد که می‌گفتند: ﴿يَا أُخْتُ هَازُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾ (مریم، ۲۸) (ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود.) و پروردگار با جاری کردن سخن بر زبان عیسی علیه السلام این مهم را کفایت نمود. (میبیدی، ۱۳۵۷: ۱۲۹/۲)

میبیدی در تفسیر عرفانی و تأویل آیه ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، ۴۲) که متضمن طهارت و برگزیدگی مریم علیها السلام است، ضمن ارج نهادن به مقام والای حضرت مریم که مورد خطاب مستقیم پروردگار قرار

گرفته، معتقد است که خداوند در این آیه، آن حضرت را موردنواخت و کرامت خاص خود قرار داده و چه بسیار انبیا و اولیایی که در حسرت این خطاب و ندای الهی دنیا را ترک گفته‌اند. به عقیده او، هرچقدر انسان، خدا را بخواند و ناله و فریاد سر دهد، برابر با این نیست که یک‌بار موردخطاب حق قرار بگیرد؛ زیرا خداپرستی، نیازی فطری است که در همگان وجود دارد، اما پذیرش انسان برای بندگی، مقامی بس ارزشمند است. (میبدی، ۱۳۵۷: ۱۲۷/۲)

وی نواخت و کرامت دیگر خداوند در حق حضرت مریم علیها السلام را اصطفا و برتری دادن او بر همه زنان عالم^۱ و نیز مطهر گردانیدن وی می‌داند (میبدی، ۱۳۵۷: ۱۲۸/۲) و به سخن حنه، مادر حضرت مریم علیها السلام استناد می‌کند که گفت: «رَبِّ اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران، ۳۵) (پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم، نذر تو کردم تا آزادشده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی). محرّر از نظر میبدی، کسی است که آزاد ازلی و ابدی باشد، در بند عادات و رسوم نباشد و غیر از حق، اندیشه هیچ چیز، حتی پاداش اخروی را به دل راه ندهد و به‌طور کلی از هر دو عالم و تعلقات آن بی‌نیاز باشد. (میبدی، ۱۳۵۷: ۲۱۰/۹) در باور میبدی، حضرت مریم نه تنها از هر گونه آلودگی و گناه، بلکه از هر دو عالم طهارت داشت.

۱. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ نِيبًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِذْ قَالَتْ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً يَا مَعْزُومِينَ» (سوره مريم، ۱۲ و ۱۱)

نتیجه گیری

بیان شد که به دنبال این سؤال که حضرت مریم علیها السلام از چه مقاماتی در قرآن و عرفان برخوردار بوده است، عده‌ای بر این باور هستند که غیر از پیامبران و ائمه معصومین، برای دیگر انسان‌ها مقاماتی همچون ارتباط با فرشته و دریافت وحی امکان ندارد؛ اما عده‌ای دیگر بر این باوراند که رسیدن به چنین مقاماتی امکان دارد. سپس شواهد قرآنی و عرفانی‌ای بررسی شد که بر امکان وقوع این امر دلالت دارد و این نتیجه به دست آمد:

اگر حقیقت انسان تنها همین جسم مادی بود، ارتباط او با جهان غیب امکان نداشت؛ ولی با توجه به اندیشه دینی و عرفانی که انسان را دارای دو بعد روحی و جسمی معرفی می‌کند، او می‌تواند با جهان غیب ارتباط برقرار کند؛ اما این نگاه الزاماً به معنای تحقق این ارتباط برای همه انسان‌ها نیست. بر این اساس، انسانی تکامل یافته همچون حضرت مریم علیها السلام به طور قطع از این ارتباط برخوردار بوده است؛ زیرا آیات قرآنی و ادله عرفانی نه تنها امکان ارتباط با فرشته را برای حضرت مریم اثبات می‌کنند، بلکه برای چنین عابده با تقوایی که غذای بهشتی برای او می‌رسید، صاحب کرامت شدن (سبز شدن درخت خرماي خشک و میوه تازه دادن آن، تمثیل فرشته و صاحب شدن فرزندی که پیامبر خدا باشد) را امکان پذیر می‌دانند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحرير و التنوير، بی جا.
۲. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، ۱۹۷۵، الفتوحات المکیه، تحقیق و تقدیم عثمان یحی، قاهره.
۳. -----، ۱۴۲۲، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. بابایی، احمد علی، ۱۳۸۲، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۶. بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۷۴، شرح شطحیات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چ ۳، تهران: کتابخانه طهوری.
۷. جامی، عبدالرحمان ابن احمد، ۱۳۷۰، نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، تهران: علمی فرهنگی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء.
۹. حسینی، بی بی زینب، بهار و تابستان ۱۳۹۲، «نبرد مخفی از منظر قرآن کریم با نگاهی به واژه سَریا»، پژوهش های قرآن و حدیث، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۵۱.
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، صحیفه نور، ج ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. دوست محمدی، هادی، ۱۳۷۳، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. رازی، ابو حاتم، ۱۳۹۷، اعلام النبوه، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۱۳. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۶، تهران: امیر کبیر.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۹۵، الملل و النحل، بیروت: دار المعرفه.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۱۷. -----، موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴، ترجمہ تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۱۸. طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بی جا.
۱۹. عین القضاة همدانی، فریدالدین، ۱۳۶۲، تذکرۃ الاولیاء، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: زوار.
۲۰. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵، التمهید فی علوم القرآن، قم: اسلامی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونہ، تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
۲۲. مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۱، تبیان، دفتر سیزدهم از آثار امام خمینی، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. نسفی، عزیزالدین، بی تا، الانسان الکامل، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران.
۲۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیہ.